

زمینه‌های یکتاپرستی در شبه جزیره عربستان
در دوره پیش از اسلام*
ملاحظات دربارۀ نسطوریان (مسیحیان سوری شرقی)

دکتر لیلا هوشنگی

بنیاد دائره المعارف اسلامی، تهران

چکیده

اهمیت و ضرورت شناخت تاریخ جوامع یکتاپرستی که در شش سده نخست میلادی در شبه جزیره عربستان حضور داشته‌اند و نقشی که این شناخت در شاخه‌های مختلف مطالعات اسلامی دارد بی‌نیاز از توضیح است. همچنین، آگاهی از اصول اعتقادی و آموزه‌های دینی جوامع یهودی و مسیحی می‌تواند راهگشای پژوهشگران در فهم عمیق‌تر گزارش‌های قرآنی و نیز مطالعات قرآنی و جریانهای فکری اخیر مرتبط با این حوزه در خارج از جهان اسلام باشد. نگارنده در این نوشتار بر آن است تا تصویری کلی از سابقه حضور مسیحیان در شبه جزیره عربستان، پراکندگی آنها و مراکز اصلی و مهم ایشان ارائه دهد. در این میان، نظر به حضور گسترده‌تر نسطوریان و فعالیتهای فرهنگی و تبشیری آنان، به بیان تاریخچه مختصری از پیشینه کلیسای نسطوری، مرکز عمده فرهنگی و کلیسای آنان در حیره پرداخته می‌شود. درک مبانی اعتقادات یکتاپرستانه مسیحیان بدون آگاهی از آموزه‌های اساسی مسیحیت، تلیث و تجسد و مسیح‌شناسی، امکان‌پذیر نیست. به ویژه آنکه به سبب مباحث مسیح‌شناختی بود که مسیحیت سریانی کلاً از بدنه اصلی کلیسا جدا شد. گزارش اجمالی این مباحث از منظر تاریخ کلیسا می‌تواند در مطالعات مقایسه‌ای کاربرد یابد.

* - تاریخ وصول: ۸۳/۶/۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۷/۲۱. نگارنده، مقاله حاضر را به مرحوم دکتر محمود رامیار تقدیم می‌کند که نخستین بار نامشان را بر صفحه نخست کتابهایی که خانواده‌شان به کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران اهداء کرده بودند دیده‌ام.

کلیدواژه‌ها: یکتاپرستی، شبه جزیره عربستان، نسطوریان، مسیحیان سوری

شرقی، مسیح‌شناسی.

مقدمه

درباره حضور جوامع یهودی و مسیحی و دیگر گروه‌های اعتقادی یکتاپرست، از جمله حنفا^۱، در شبه جزیره عربستان مطالعات و تحقیقات بسیاری انجام گرفته است. محدوده زمانی حضور این جوامع، مکانهای استقرار و حوادث و وقایع جریان ساز در تاریخ آنها نیز مورد بحث و فحص فراوان بوده و هست. در این میان، درباره تاریخچه حضور مسیحیان می‌توان در آثار مربوط به تاریخ عرب - به طور عام - و در آثار مرتبط با نحوه تعامل مسیحیان با عربها - به طور خاص - و نیز در کتابهای تاریخ مسیحیت در خاور نزدیک اطلاعات فراوانی سراغ گرفت.

اما در دو سه دهه اخیر، در زمینه مطالعات اسلامی، با توجه به منابع و مآخذ سریانی محققان غربی کوشیده‌اند تا با ارائه دیدگاههای متفاوت با مطالعات و تحقیقات قبلی درباره مسائل گوناگون جامعه اسلامی در صدر اسلام، به نقد آنها بپردازند.^۲ عمده

۱. برای آگاهی از وجه اشتقاق و کاربرد این واژه و گزارش قرآنی و کاربرد آن در احادیث و تفاسیر، و تعیین مصادیق، نک: جواد علی، ۴۴۹/۶ - ۵۱۰.
۲. از میان این آثار، کتاب زیر بسیار جنجال برانگیز بوده است:

Michael Cook & P.Crone, *Hagarism*, New york, 1981;

همچنین در مطالعات قرآنی، می‌توان به آثار جان وانزبرو John Wansbrough و شاگردانش از جمله آندرو ریپین Andrew Rippin اشاره کرد (برای آگاهی از کتاب اصلی وانزبرو به نام "مطالعات قرآنی" نک: ویلیام گراهام "ملاحظات بر کتاب مطالعات قرآنی"، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، *آینه پژوهش*، سال یازدهم، ش ۵، آذر - دی ۱۳۷۹، شماره پیاپی ۶۵، ص ۴۶ - ۵۳.

این منابع متعلق است به مسیحیت سریانی که در شبه جزیره عربستان و بین‌النهرین و سوریه حضور داشته‌اند. از این رو، آگاهی از این حوزه، هم در مطالعات ادیان و مذاهب و هم در مطالعات قرآنی می‌تواند راهگشای دانش پژوهان باشد.

درباره چگونگی حضور جوامع مسیحی و گستردگی آنها بیشتر محدوده زمانی سده‌های پنجم تا اوائل قرن هفتم مورد نظر است و حضور چشمگیر مسیحیان سوری شرقی مشهور به نسطوریان نیز در همین سده‌ها بوده است. البته در این نوشتار پیشینه حضور این جوامع در پیش از سده پنجم نیز از نظر دور نمانده است. مکان استقرار جماعت‌های مسیحی سوری، اغلب در شمال شبه جزیره عربستان^۱ بوده است.

سابقه حضور اعتقادات یکتا‌پرستانه در شبه جزیره عربستان به زمان ورود و استقرار یهودیان^۲ باز می‌گردد. بدیهی است مدتها پیش از ظهور اسلام، جماعت‌های گوناگون یهودی در این سرزمین استقرار پیدا کرده بودند. احتمالاً آنها از اوائل قرن ششم پیش از میلاد - یعنی پس از تعیید بابلی در سال ۵۳۸ به فرمان بختنصر - در

۱. شبه جزیره عربستان منطقه‌ای است که از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و دریای عمان، از جنوب به اقیانوس هند محدود است. اما مرز شمالی آن مورد اختلاف است. در دوره‌های تاریخی مختلف، بر حسب حکمرانی پادشاهان ایرانی و امپراتوران روم شرقی (بیزانس)، این مرز تغییر می‌کرده است؛ وسیع‌ترین حد آن تا نواحی حلب و فرات شمالی را در برداشته که در دوره‌ای - حدود اواخر سده اول یا سده سوم میلادی - ایالت عرب امپراطوری روم شناخته می‌شده است (تری‌نگهام، pp. 71, 243-248). در این مطالعه سرحد شمالی را وسیع‌ترین حالت آن لحاظ کرده‌ایم.

۲. حضور یهودیان در مناطق مختلف، از جمله در سرزمین عربستان، از جنبه‌های گوناگون زمینه ساز نفوذ و گسترش مسیحیت به شمار می‌آید.

عربستان سکنی گزیده‌اند و مسلماً شروع سکونت آنها پس از قرن دوم میلادی نبوده است. زیرا پس از خرابی هیکل دوم و مهاجرت و پراکندگی یهودیان در مناطق مختلف، شواهد دال بر حضور آنها در شبه جزیره اندک نیست. به ویژه در جنوب عربستان، یمن، یهودیان مدتی قدرت را در دست داشته‌اند (توری، ۹ - ۸؛ شیخو، ص ۱۸؛ ادنگ، ۱؛ نیز نک: سطور بعد).

اما درباره سابقه حضور مسیحیان، از سه سده نخست میلادی، شواهد باستانشناختی بسیار اندکی باقی مانده و اسناد و مدارک مکتوب در حد قطعات پراکنده به دست رسیده است که اغلب آمیخته به افسانه‌هاست و تفسیر آنها امری است دشوار. کهنه‌ترین شاهد حضور مسیحیت در سرزمین عربستان، متعلق است به سده نخست میلادی و گزارشی که در عهد جدید آمده است. بنا به گزارش پولس، وی پس از گرویدن به مسیحیت، زمانی را برای تأمل و تفکر درباره تجربه‌اش به دور از دمشق به سر برد. او می‌گوید (غلاطیان، باب اول: آیه ۱۷): "و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نرفتم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم. احتمالاً مراد پولس از "عرب" سرزمین تحت فرمان نبطیان^۱ بوده است که از سال ۱۰۶م. جزء ایالت

۱. مرکز این ایالات بصری / بصطری از مراکز عمده مسیحیت و مطران نشین بوده است، این شهر در مرز جنوبی سوریه واقع بود. مناقشات الهیاتی در قرن سوم، دوره اسقفی بریلیوس (متوفی پس از ۲۴۴ میلادی)، به حدی بود که اریگنس اسکندرانی (۱۸۵ - ۲۵۱ میلادی) برای رفع آن و نیز برای راهنمایی در مسائل الهیاتی سه بار به این منطقه عزیمت کرده است. گفتنی است اغلب کلیساهای این سرزمین عرب شدیداً وابسته به کلیساهای سریانی زبان بودند که در بین‌النهرین قرار داشتند و مرکز فرهنگی مهم آنها شهر ادسا (الرها، اورفه)، واقع در شمال غربی بین‌النهرین (جنوب ترکیه کنونی) بود. نک: برای آگاهی

عربی امپراطوری روم شده بود (گریفیث، 307-308).

از سده سوم و چهارم میلادی در این حد گزارش در دست است که در سال ۲۲۵ میلادی در قطر اسقفیه‌ای در بیت قطرایا (بیت کترای) وجود داشته است. همچنین شواهدی متعلق به قرن چهارم میلادی در مناطق جنوب شرقی عربستان و شهر مهم حیره به دست آمده است (تریمینگهام، 76-77). درباره حضور جوامع مسیحی از سده‌های پنجم و ششم گزارشهای بیشتری در دست است که وضعیت آنها را روشن ساخته است (نک: ادامه مقاله).

با کشف کتیبه‌ها و آثار باستانشناختی بر جای مانده از حکومت‌های حمیریان، و نیز ترجمه آثار سریانی درباره حکومت غسانیان و لخمیان، زمان تقریبی حضور مسیحیت در هر یک از این حکومتها تعیین شده است^۱. به این ترتیب، در جنوب عربستان، حکومت حمیریان که قلمرو آن تقریباً مشتمل بر یمن کنونی بود، از اواسط سده چهارم مسیحیت مجال گسترش یافت. در سال ۳۵۶م. کنستانتینوس^۲ دوم، تئوفیلوس^۳ هندی را به یمن فرستاد و در دوره امپراتور آناستاتیوس (حکومت ۴۹۱ - ۵۱۸م.) مسیحیت رواج یافت، به گونه‌ای که در ظفار و عدن کلیسا تأسیس شد. گفتنی

بیشتر از تاریخ شهر ادسا، نک: *دائرة المعارف فارسی*، ذیل "ادسا"؛ درباره تاریخ این شهر در دوره اسلامی نک: لسترنج، ص ۱۱۱ - ۱۱۲).

۱. از جمله مورخان برجسته باید به ن. و. پیگولوسکایا اشاره کرد که با استفاده از منابع و مآخذ سریانی پرتوی نو بر جغرافیای تاریخی شهرهای بین‌النهرین عربستان افکنده است (برای آگاهی از مآخذ تاریخ اعراب در دوران پیش از اسلام، نک: ن. و. پیگولوسکایا، ص ۲۷ - ۵۷).

۲. Constantinus II.

۳. Theophilus.

است حضور حبشیان بر یمن در گسترش مسیحیت مؤثر بود. اما در قرن ششم، پس از به قدرت رسیدن ذونواس، پادشاه یهودی، در یمن وضع دگگون شد و پیروان مذهب یهود بر این سرزمین حاکم شدند. البته به سبب آزار و اذیت مسیحیان نجران، حاکمان حبشه، اکسوم به یمن تاختند و در سال ۵۲۵ ذونواس شکست خورد. ابرهه در سال ۵۳۳ یا ۵۳۴ مستقلاً حکومت یمن را به دست گرفت و مجدداً مسیحیان بر نجران حاکم شدند. ابرهه در صنعا کلیسای جامعی بنا کرد که به دست بت پرستان تخریب شده بود. اما وضع بدین منوال نماند و با درخواست کمک حمیریان از شاهان ساسانی، حاکمان حبشی از یمن بیرون رانده شدند و والیان حمیری با حمایت ساسانیان تا زمان فتوحات اسلامی بر یمن حاکم بودند (برای آگاهی بیشتر نک: حتّی، ص ۷۶ - ۸۵؛ گیلمن و کلیمکایت^۱، ۸۴-۷۷؛ هولند، ۴۷-۱۴۶).

در شمال غربی عربستان، دو حکومت غسانیان و لخمیان بر آیین مسیح اصرار می‌ورزیدند و به ترتیب پیرو کلیسای سوری غرب، منوفیزیتها یا یعقوبیان و پیرو کلیسای سوری شرق، دئوفیزیتها یا نسطوریها بودند. در اواخر قرن پنجم میلادی، امپراتور آناتاتیوس حکومت غسانیان را به رسمیت شناخت و نخستین امیر این حکومت، حارث که برخوردار از حمایت روم بود به جنگ با حاکم لخمی، منذرین امرؤالقیس پرداخت که از پشتیبانی کامل پادشاهان ساسانی برخوردار بود. در واقع قلمرو تحت حکومت لخمیان منطقه‌ای حائل میان امپراتوری روم و پادشاهی ایرانی پدید می‌آورد که ضامن منافع ایران بود. بدین سان، غسانیان و لخمیان هم از نظر اعتقادات دینی و هم از نظر مسائل سیاسی سخت با هم درگیری داشتند (نک: پیگولوسکایا، ص ۴۲۰ - ۴۵۸؛ هولند، ۱۵۰).

گفتنی است گسترش مذهب منوفیزیتی در میان اعراب مرزنشین غسانی و نیز

۱. Ian Gillman & Hans – Joachim Klimkeit.

داخل شبه جزیره عربستان از سال ۵۴۳م. بود یعنی زمانی که حارث بن جبّله رسماً از ملکه تئودورا^۱، از طرفداران مذهب منوفیستی، درخواست کرد تا اسقفی را برای اعراب بفرستد. این چنین بود که تئودوروس^۲، از جانب اسقف معزول اسکندریه که در دربار تئودورا پناه گرفته بود، برای تبلیغ در بصری برگزیده شد و یعقوب بردعی^۳ برای فعالیت به سوریه و آسیای صغیر و مصر فرستاده شد (فرنند، 125-126؛ اولیری، ص ۱۳۴ - ۱۳۵).

و اما ملوک لخمی و قلمرو آنها که بیشتر در این بحث مورد نظر است. لخمیان مشتمل بر سه قبیله تنوخ، عباد و اخلاف بودند. شهر حیره مرکز پادشاهی لخمیان از جمله مهمترین مراکز مسیحیت در عربستان به شمار می‌آید. در میان این اقوام نیز مسیحیت رواج داشت تا این که پادشاه لخمی، نعمان بن منذر، نعمان سوم، در قرن ششم به حمایت جدی از نسطوریان پرداخت. بدین سان حیره، واقع در نزدیکی کوفه امروزی، مرکز و دژ مذهب نسطوری در سرزمین عربستان شد. همانگونه که اشاره شد لخمیان تحت حمایت شاهان ساسانی و زیر نفوذ فرهنگ ایرانی قرار داشتند^۴ (برای

۱. Theodora.

۲. Theodoros.

۳. Jacob Baradus.

۴. برای آگاهی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی سرزمین لخمیان و به ویژه حیره با نظر به مباحث زبانشناختی مراجعه کنید به تک‌نگاری ارزشمند با مشخصات کتابشناختی زیر: آذرتاش آذرنوش، *راه‌های نفوذ...*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴ (چاپ دوم، ۱۳۷۴). البته باید متذکر شد به رغم نفوذ فرهنگ ایرانی در حیره، همچنان سریانیها نیز در این شهر و منطقه حضور داشته و فعالیت می‌کرده‌اند. سیطره مذهب نسطوری از طریق کلیساهای ایران که خود زیر نفوذ مسیحیت سریانی بود مانع از رشد فرقه رقیب آنها، مذهب یعقوبی در این منطقه شد و گزارشهایی از حضور اسقفهای آنها وجود دارد (نک: پیگولوسکایا،

آگاهی بیشتر نک: پیگولوسکایا، ص ۱۴۱ - ۱۶۳؛ اولیری، ص ۲۹۰ - ۲۹۳). یکی از علل ازدیاد جمعیت مسیحیان در عربستان، مهاجرت جوامع مسیحی در دوره‌های کشتار و شکنجه شاهان ایرانی بود. مهمترین کشتارهای دسته جمعی در دوره حکومت شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹ م.)، یزدگرد دوم (۳۹۹ - ۴۲۰ م.) و نیز بهرام پنجم (۴۲۰ - ۴۳۸ م.) رخ داد. این مهاجرتها یا از راه خشکی بود که به حیره منتقل می‌شدند و یا از طریق دریا، که به حضرموت و یمن و نجران رفته و سکنی می‌گزیدند (برای گزارش تفصیلی از وضعیت جوامع مسیحی در ایران دوره ساسانی نک: کریستینسن، ص ۳۶۵ - ۳۸۳؛ آسموسن، ص ۳۷۶ - ۳۸۸).

به سبب همین مهاجرتها و حضور مهاجران ایرانی بود که ارتباط مسیحیان عربستان با ایران، چه از لحاظ جغرافیایی و سیاسی و چه از لحاظ اعتقادی، نزدیک‌تر بود تا با روم؛ ریاست معنوی کلیساهای عربستان با کلیسای سلوکیه تیسفون بود. از این رو پس از شورای سال ۴۹۷ م. کلیساهای عربستان نسطوری شدند (وان، ص ۵۹ - ۶۰).

از جمله حاکمان لخمی که به مسیحیت گرویده‌اند، عمرو بن منذر مشهور به عمرو بن هند (۵۶۲ - ۵۷۴ م.) بود، مادر وی هند^۱، دیری بزرگ در منطقه بنا کرد. اما فعالیتهای فراگیر نسطوریان در حیره با حمایت نعمان بن منذر، نعمان سوم، از سال ۵۸۰ میلادی به بعد بود (جواد علی، ۶/۶۲۷ - ۶۳۰؛ شیخو، ص ۹۱ - ۹۲). جز این، مسیحیت در میان قبایل تغلب، طی، قضاعه پیروانی یافته بود. برخی گزارشها حاکی از

همانجا).

۱. هند همسر منذر بن امرؤ القیس (منذر بن ماء السماء)، منذر سوم، بود که دوره حکومت وی شکوفاترین عصر خمیان به شمار می‌آید. ظاهراً منذر سوم نیز به مسیحیت گرایش داشته است.

پاییز و زمستان ۸۳ زمنیه‌های یکتا‌پرسی در شبه جزیره عربستان در دوره
پیش از اسلام ۲۷۳

حضور پراکنده و منفرد مسیحیان در عربستان مرکزی و در میان قبایل ساکن میان مدینه و کوفه می‌باشد (نک: شیخو، ص ۱۰۶ - ۱۲۴).

در مجموع، می‌توان نفوذ مسیحیت به شبه جزیره عربستان را از سه منطقه دانست: سوریه در شمال غربی، بین‌النهرین در شمال شرقی و حبشه در غرب جزیره العرب. به نظر محققان مهمترین جریان تأثیرگذار در عربستان از بین‌النهرین بوده که در آن مسیحیت سریانی غلبه داشته است. همین امر در سه فرقه عمده مسیحی این سرزمین مشهود است، زیرا اغلب سریانی زبان بوده‌اند.^۱ آشنایی مسلمانان با مسیحیان نیز به پیروان این سه فرقه، یعنی ملکائیان، یعقوبیان و نسطوریان محدود بوده است.^۲ ملکائیان یا ملکائیان^۳ به پیروان کلیسای کاتولیک روم اطلاق می‌شد. اینان که به نسبت یعقوبیان و نسطوریان از جمعیت و قدرت کمتری در شبه جزیره برخوردار بودند، عمدتاً در مرزهای شمالی عربستان، هم جوار بیزانس، به سر می‌بردند (بل، 25-26، 17؛ شیخو، ص ۸۶ - ۸۷).

با توجه به سابقه و گستردگی حضور جوامع مسیحی و نیز گونه‌شناسی آن،

۱. نزدیکی زبان سریانی به عربی در گسترش نفوذ مسیحیت سریانی بی‌تأثیر نبوده است.

۲. تا سده اخیر، در گزارشهای مؤلفان مسلمان، مورخ و متکلم و جز اینها مسیحیان را بر سه دسته دانسته‌اند (برای نمونه شهرستانی، ۲۰۱/۲ - ۲۰۸؛ نیز محمد قزوینی، ص ۱۲۰ - ۱۳۰).

۳. Melkites، ریشه آن از واژه سامی mlk، در عبری melek، در آرامی melak، در سریانی malka و در عربی ملك یعنی شاه و سلطان است. ملکائیه یا ملکائیه به "پیروان شاه" گفته می‌شد یعنی کسانی که با امپراتور روم هم عقیده‌اند. در سده‌های پنجم تا یازدهم میلادی که رسماً کلیسای ارتدوکس یونانی از کلیسای کاتولیک رم جدا شد، این عنوان بر ارتدوکسها دلالت داشت، اما از این پس تعیین دقیق مورد اطلاق آن دشوار است (نک: واین، 106).

همچنان میان محققان این حوزه درباره نفوذ اعتقادی مسیحیان و اقتدار آنها، تعداد کلیساها و نحوه سازماندهی و فعالیت آنها اتفاق نظر وجود ندارد.^۱ درباره فعالیت اسقفها و تعداد آنها اینقدر می‌دانیم که در قرن پنجم در عربستان شش اسقف بوده‌اند: اسقف حیره تحت نظارت مطران نسطوری کاشغر، اسقفهای دیگر در بیت رحمان، پرات مسنس (بصره)، بیت قطرایا (بیت کترای) و نجران. بنا بر گزارشها، در شوراهای عمومی اسقفهای عرب شرکت داشته‌اند، در شورای عمومی نیقیه (۳۲۵م.) پنج اسقف؛ در شورای اول قسطنطنیه (۳۸۱م.)، چهار اسقف؛ در شورای افسوس (۴۳۱م.) تعداد بیشتری بوده‌اند، اما آنها در تصمیم‌گیری میان دو شورای مربوط به مناقشه سیریل و نسطوریوس ظاهراً نتوانسته‌اند موضعی قاطع و صریح اتخاذ کنند؛^۲ در شورای خالکدون

۱. فیلیپ خلیل حثی، پژوهشگر صاحب نام حوزه تاریخ عرب، درباره نفوذ مسیحیت در عربستان شامی، با دیدگاه و موضع لوئیس شیخو، ادیب و نویسنده عرب مسیحی (۱۸۵۹ - ۱۹۲۷ میلادی) مبنی بر تأثیر فراگیر و همه جانبه مسیحیت بر اعراب پیش از اسلام موافق نیست. وی می‌نویسد (ص ۱۳۹): "موادی که اب شیخو [در دو کتاب *النصرانیة* و *آدابها* و *شعراء النصرانیة*] فراهم آورده نشان دهنده این نیست که مسیحیت در جایی از عربستان شامی ریشه دار بوده است، بلکه ما را با بسیاری از شاعران پیش از اسلام که اطلاعی از اعتقادات مسیحی و اصطلاحات آن داشته‌اند آشنا می‌کند. و نکته دیگر این که تعداد قابل ملاحظه‌ای کلمات آرامی به زبان عربی قدیم درآمده است."

۲. گفتنی است پس از بالا گرفتن مناقشات بر سر آرام خاص نسطوریوس، بطرک قسطنطنیه (۴۲۸ - ۴۳۱م.)، در افسوس، شهری واقع در دهانه تنگه بسفر، شورایی از نمایندگان کلیساهای مناطق مختلف امپراتوری روم مسئول تصمیم‌گیری و رفع مناقشه شدند. اما پیش از رسیدن دو دسته از نمایندگان کلیساها، یعنی گروه اسقفهای انطاکیه که از

(۴۵۱م.) حدود ۲۰ اسقف شرکت کرده‌اند. اما از تعداد اسقفهای عرب در شوراهای عمومی کلیساهای ایران گزارشی در دست نیست. تنها در شورای سال ۴۱۰م. اسقفی از حیره در سلوکیه و تیسفون شرکت کرده که نمی‌توان وی را نسطوری دانست زیرا پس از سال ۴۳۰م. این نسبت قابل اطلاق بوده است (گریفیث، 308؛ واین، 59؛ عطیه، 258). گفتنی است ریاست کلیساهای ایران را کلیسای مرکز پادشاهی ساسانی کلیسای سلوکیه و تیسفون عهده‌دار بود و مطران این کلیسا نظارت و سامان‌دهی امور دیگر مطران نشین‌ها و اسقفیه‌ها را بر عهده داشت^۱. در جریان شوراهای عمومی، در شورای

همراهان و دوستان نسطوریوس به شمار می‌آمدند، و گروه اسقفهای روم، شورای افسوس به ریاست سیریل اسکندرانی، دشمن سرسخت نسطوریوس، تشکیل و نسطوریوس غیاباً محکوم و بدعتکار شناخته شد. اما پس از رسیدن اسقفهای انطاکیه، نسطوریوس مجمع دیگری تشکیل داد و متقابلاً سیریل را محکوم کرد. دسته دوم، اسقفهای رم از شورای سیریل حمایت کردند و نهایتاً همین شورا، شورای عمومی سوم شناخته شد (نک: لوفز، 35-40).

۱. در نظام سلسله مراتب کلیسایی به ترتیب بطرک patriarch (که در متون اسلامی با بطریق patrician عنوانی برای منصب نظامی خلط شده است)، مطران metropolitan و اسقف bishop قرار دارد. اداره مجموعه کلیساهای واقع در قلمرویی مشخص (شبهه به ایالتها و استانهای عرفی) بر عهده این مقامات بود که به ترتیب بطرک نشین، مطران نشین و اسقفیه خوانده می‌شوند. هر بطرک نشین مشتمل است بر چند مطران نشین و هر مطران نشین چندین اسقفیه را در بر دارد. جز این، در سلسله مراتب کلیسایی سر اسقف archbishop نیز قرار دارد که رئیس یک ایالت روحانی است (مانند کنتربری). گفتنی است در جریان جدایی کلیساهای ایران و اعلام استقلال آنها، که زیر نظر بطرک نشین انطاکیه بودند، عنوانی جدید وضع شد: کاتولیکوس Chatholicos که در منابع عربی به صورت جاثلیق درآمد.

سال ۴۸۴م. در سلوکیه و تیسفون، بارصوما^۱، از شخصیت‌های تأثیرگذار و صاحب نفوذ کلیسای نسطوری که ریاست مدرسه نصیبین را بر عهده داشت، با جلب نظر مساعد پادشاه ساسانی، پیروز (حکومت ۴۵۹ - ۴۸۴م.) رسماً کلیسای ایران را نسطوری اعلام کرد^۲. (هولمبرگ، ذیل "Nasturrium"؛ باوم و وینکلر، 19-21).

باری، کلیسای حیره و مسیحیان سکنی گزیده در قلمرو حاکمان لخمی نیز از این امر مستثنی نبودند، از این رو حدوداً صد و پنجاه سال پیش از ظهور اسلام، عملاً در این قسمت از شبه جزیره عربستان اعتقادات مذهب نسطوری حاکمیت داشته است. در مقابل از شورای خالکدون (۴۵۱م.) به بعد، به صورت رسمی و تشکل یافته پیروان مذهب منوفیزیته یا یعقوبی در تاریخ کلیسا عرض اندام کردند و از کلیسای اعظم جدا شدند. حضور منوفیزیته‌ها و فعالیت‌های تبشیری آنان در شمال جزیره العرب، چنانکه آمد، عملاً از اواسط سده ششم آغاز شد - حدوداً نیم قرن پس از ظهور و بروز نسطوریان (برای آگاهی از تاریخچه منوفیزیته‌ها نک: اولیری، ص ۱۱۹ - ۱۵۰؛ عطیه، 170-184).

این مقام، حد وسط بطرك و مطران بود و ظاهراً فقط در "کلیسای نسطوری" کاربرد داشته است (نک: واین، 46-50؛ نادیا برگ نیسی، "بطریق"، *دانشنامه جهان اسلام*؛ عطیه، 77؛ قس: اولیری، ص ۷۲ - ۷۳؛ *دائرة المعارف فارسی*، ذیل مدخل‌های مرتبط).

۱. Barsuma.

۲. زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی این اقدام به سبب اخراج اصحاب مدرسه ادسا و انتقال آنها به مدرسه نصیبین در ایران فراهم شده بود. ملاحظات سیاسی ساسانیان که در جنگ و جدال دائم با امپراتوری روم بودند نیز در این امر دخالت داشت. آنان با انتخاب مذهبی برای مسیحیان ساکن در ایران که کاملاً منعزل از مذهب رسمی روم باشد عملاً امکان ارتباط و همکاری مسیحیان ایرانی را با روم قطع می‌کردند (آسموسن، ص ۳۸۰ - ۳۸۷).

رقابتهای این دو کلیسا در شمال عربستان شدید بود. ظاهراً نفوذ و دامنه فعالیت‌های کلیسای نسطوری بیشتر بوده است. همچنانکه در نقاط دور دست، در مرزهای شرقی ایران تا چین و ماوراء النهر نیز گسترش روزافزون مطران نشینها و اسقفیه‌ها و کثرت پیروان این مذهب در تاریخ کلیسا پدیده‌ای کم نظیر به شمار می‌آید (نک: همو، ص ۲۴۷ - ۲۵۰؛ واین، جایهای متعدد).

در بررسی اعتقادات یکتاپرستانه نسطوریان باید متوجه بود که در مسیحیت جریان مباحث اعتقادی ناظر به توحید دقیقاً با آموزه تثلیث و نحوه تبیین آن ارتباط می‌یابد - یعنی کاملاً متفاوت با دو دین توحیدی دیگر، یهودیت و اسلام. سیر تکوین اعتقادات مسیحی را باید در فرایند شرح و تبیین آموزه‌های بنیادین تثلیث و تجسد و مباحث مسیح شناختی جستجو کرد که در قالب مصوبات شوراهای عمومی کلیساها و با نظارت و مداخله متألهان و متولیان کلیسا ارائه می‌شد. عمده توجه متفکران مسیحی در سه سده اول مسیحی معطوف به درک عیسی مسیح و بررسی شخصیت و ظرفیت وجودی وی در مقام منجی انسان و جهان بود. اما پس از نخستین شورای عمومی، شورای نیکیه (۳۲۵ م.) عملاً مباحث مربوط به الوهیت عیسی مسیح برجسته شد. سعی متألهان بر این بود تا در شرح آموزه تثلیث و اقنوم (یا شخص) دوم آن، عیسی مسیح، به مثابه خدا فرمولی را عرضه دارند که تناقض آمیز نباشد: اثبات وجود الوهی منفردی که در عین حال مشتمل بر سه شخص متمایز است (نک: لاتورت، 153-157؛ ایلخانی، *متافیزیک بوئیوس*، ص ۲۴۴ - ۲۴۸؛ نیز همو، "تثلیث" *دانشنامه جهان اسلام*).

پس از دومین شورای عمومی، شورای اول قسطنطنیه (۳۸۱ م.)، هنوز مناقشات کلیسا بر چگونگی شخصیت عیسی مسیح متمرکز بود، ولی بیشتر اذهان مشغول واریسی ارتباط مسیح با انسان، یعنی ارتباط انسانیت عیسی مسیح با الوهیت وی بودند، تا این که به بررسی نحوه ارتباط پسر با پدر اشتغال داشته باشند. در یک عبارت موجز، آموزه مسیح شناسی در سده چهارم میلادی از سه جزء زیر تشکیل می‌شد: عیسی مسیح

حقیقتاً انسان است؛ او حقیقتاً خداست؛ خدا و عیسی مسیح یکیند و یک شخصند. همه آرا و اعتقاداتی که در تأکید بر بشریت یا الوهیت عیسی مسیح - دو جزء اول این آموزه - دچار افراط و تفریط شدند با عنوان بدعتکار شناخته شده و از بدنه اصلی کلیسا جدا شدند (نک: اوکالینز، 79-89).

اما آرای نسطوریوس (پرورش یافته مکتب الهیاتی انطاکیه) درباره جزء سوم این آموزه در تاریخ اعتقادات مسیحی بدعت شناخته شد؛ خصوصاً نظر وی درباره نوع اتحادی که میان دو اصل الوهی و بشری در عیسی مسیح واقع شده بود. او بر اساس اصول منطق ارسطویی مکتب انطاکیه و در ضمن با تأکید بر انسان تاریخی بودن عیسی، معتقد بود طبیعت بشری عیسی مسیح با طبیعت الوهی "لوگوس" ("کلمه خدا") اتحاد جوهری^۱ نیافته است بلکه این دو طبیعت، همانگونه که پیش از اتحاد متمایز بوده‌اند، پس از آن نیز به صورت مستقل و متمایز در کنار هم، و همجوار هم قرار گرفته‌اند. از این رو وی مخالف به کارگیری لقب "تئوتوکوس"^۲ (حامل خدا یا مادر الوهی) بود، زیرا مریم مقدس مادر عیسی انسان بود نه "لوگوس" یا خدا. به عبارتی دیگر، عیسی انسان بود که از مریم زاده شد نه "خدای کلمه". او در توضیح مخالفت خود با این تعبیر می‌گوید که با رایج شدن این لقب برای مریم مقدس، توده مردم به دوران شرک باز می‌گردند و از مریم عذرا الهه خواهند ساخت (نک: مکلین، 327-328؛ لوفز، 21-25؛ سویتمن، 49-50).

مسیحیان ارتدوکس شرقی به کارگیری تعبیر "تئوتوکوس" را مُصرّانه پذیرفتند. منوفیزیتها یا یعقوبیان نیز بر آن پافشاری داشتند. در اغلب متون الهیاتی مسیحی و تاریخ

۱. Hypostatic union.

۲. به نظر نسطوریوس مریم مقدس را بهتر است "حامل مسیح" Christokos بخوانیم.

کلیسا این تعبیر به "مادر خدا" ترجمه شده است، اما با تدقیق در معادل‌های لاتین، معنای دقیق این لقب "حامل خدا یا مادر الوهی" است (مکلین، همانجا). به هر ترتیب در میان مسیحیان شرقی، از جمله یعقوبیان اعتقاد به "مادر خدا" بودن مریم، به ویژه پس از جریان مناقشه‌نسطوریوس در قرن چهارم، رایج بوده است.^۱

نکته مهم در مذهب نسطوری و الهیات آن که یکی از عناصر اصلی انشقاق این مذهب شد، تأکید تام آنها بر طبیعت انسانی عیسی مسیح است و اینکه او کاملاً انسان تاریخی بوده است. از همین رو، این الهیات را دئوفیزیستی می‌خوانند، زیرا طبیعت الوهی و طبیعت انسانی عیسی مسیح را متمایز از هم می‌داند و به یک اندازه بر هر دو تأکید

۱. شاید بتوان آیه ۱۱۶ سوره مائده: "... أَأَنْتَ قُلْتِ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَ أُمَّي الْهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ" را اشارتی به این اعتقاد دانست. این آیه، در جریان سده‌ها مجادلات متکلمان با مسیحیان، مستمسک مسیحیان بوده است. زیرا بنا به رای برخی مفسران، مراد از این آیه این است که مریم شخص سوم تثلیث است، در حالی که الهه دانستن یا الهه ساختن از مریم (بنا به قول نسطوریوس) بیشتر قابل تطبیق با سیاق این آیه می‌تواند باشد. گفتنی است در اکثر مطالعات کنونی سعی بر این بوده که مصداق عینی قائلان به قول الوهیت مریم مقدس را در میان فرقه‌های بدعتکار شبه جزیره عربستان جستجو کنند. برای نمونه مونتگمری وات (ص ۳۹) اعتقاد به این را که مریم جزء اقانیم باشد در فرقه بدعتکار کولی ریدییه Collyridians سراغ گرفته است، یا قائلان به تربیع و یا فرقه مریمیه که مریم را ملکه بهشت می‌دانستند و می‌پرستیدند نیز در این زمینه مطرح شده‌اند (نیز نک: شیخو، ص ۱۱۲ - ۱۱۳). در حالی که توجه به آرای رایج میان مسیحیان که جمعیت غالب با آنها بود، بهتر می‌تواند در شناخت جریانهای اعتقادی آن دوره عربستان که در قرآن بازتاب یافته است یاری رسان باشد.

دارد. در بیان اتحاد این دو طبیعت، نسطوریوس به تبع استادانش - که پیشگامان مکتب انطاکیه شناخته می‌شوند، یعنی تئودوروس موپسئوستیایی^۱ و دیودوروس طرسوسی - قائل به این بود که اتحاد این دو طبیعت در شرافت و تبرک و در اطاعت و عبادت است. به نظر دیودوروس طرسوسی، مشهور به مفسر بزرگ، میان بشر مخلوق و "لوگوس" خالق در عیسی مسیح تمایز کامل وجود دارد و اتحاد آنها در عبادت و عنایت و فیض است. همانگونه که انبیاء و اولیای الهی مشمول لطف و فیض پروردگارانند، عیسی مسیح نیز در این فیض و عبادت مشارک خداست^۲. البته با این تفاوت که انبیاء و اولیا گاهی مشمول فیض روح القدس بوده‌اند، اما عیسی مسیح آن چنان از این فیض و حکمت "کلمه خدا" پر شد که به مقام "پسر خداوند" رسید.

احتمالاً بحثهای اعتقادی پیچیده و انتزاعی به حدی که در کلیساهای روم و ایران مطرح بوده، در میان عربها رواج نداشته است. با این همه درک اصول یکتاپرستانه‌ای که مبنای این گونه اعتقادات بوده است، برای آنها امری با سابقه بوده است. در واقع همه سعی متألهان مسیحی در تفسیر و تبیین تثلیث متوجه این بود که این آموزه با اصول یکتاپرستی مندرج در مسیحیت تضاد و تنافری نیابد. با نظر به پیشینه فرهنگی مسیحیان سوری که از همان سده‌های نخست میلادی جریانهای فکری و اعتقادی گوناگونی از جمله مکتب گنوسی، از آن برخاسته، بر حضور آنان در شبه جزیره عربستان بیشتر اعتنا شده است.

در نتیجه توجه به حضور جوامع مسیحی سریانی، آثار و مکتوبات متعدد آنان در

۱. Theodorus of Mopseustia.

۲. شاید گزارشهایی که بر این جنبه از آرای نسطوریان تأکید داشته، سبب شده تا مسلمانان، پروان این مذهب را نزدیکترین گروه مسیحیان از نظر اعتقادی به خود بیانگارند. با این همه نسطوریان نیز همچون دیگر مسیحیان قائل به الوهیت عیسی مسیح بودند.

علوم گوناگون و نقش فرهنگی آنان در دو سده پیش از اسلام، رویکردهایی جدید در شاخه‌های گوناگون مطالعات اسلامی پدید آمده است^۱. لزوم آگاهی از این فرهنگ و ادبیات آن برای درک و شناخت این رویکردها بسیار ضروری می‌نماید. جز این، در شناخت بسترهای اعتقادات اسلامی نیز این آگاهی می‌تواند مؤثر باشد، همانگونه که از آثار دوره اسلامی می‌توان به زوایایی از تاریخ مسیحیت پی برد^۲.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، *راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴، (چاپ دوم، ۱۳۷۴).
- آسموسن، ج. پ.، «مسیحیت در ایران»، در *تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ترجمه حسن انوشه، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، جلد سوم، قسمت دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- اولیری، دلیسی، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، مرکز نشر دانشگاهی تهران، (چاپ اول، ۱۳۴۲)، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۱. برای نمونه نک: مرتضی کریمی نیا، «مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن»، *نشر دانش*، سال ۲۰، ش ۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۴۵ - ۵۶؛ این مقاله گزارشی است ممتع از رویکردهای جدید مطالعات قرآنی در جهان خارج از اسلام.

۲. برای آگاهی از یکی از این مطالعات نک: جبرئیل سعید رینولدز، «آیا تثبیت دلائل النبوه» عبدالجبار را می‌توان منبعی جدید برای تاریخ مسیحیت دانست؟ ترجمه منصور معتمدی، *معارف*، دوره بیستم، شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۸۲، ص ۷۶ - ۱۰۶. مؤلف کوشیده بر حسب گزارشهای قاضی عبدالجبار از مسیحیان سوری شرقی که در آن دوره در ری می‌زیسته‌اند، به برخی آگاهی‌ها از تاریخ اعتقادات و شعائر آنها دست یابد.

- | شماره ۶۵ و ۶۶ | مطالعات اسلامی | ۲۸۲ |
|---------------|----------------|-----|
|---------------|----------------|-----|
- ایلخانی، محمد، *متافیزیک بوئیوس، بحثی در فلسفه و کلام مسیحی*، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۸۰.
- ایلخانی، محمد، «تثلیث»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ۱۳۸۰.
- پیگولوسکایا، ن. و.، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم تا ششم میلادی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۲.
- فیلیپ حتی، خلیل، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶.
- *دایرة المعارف فارسی*، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد بن فتح‌الله بدران، چاپ دوم، منشورات الشریف الرضی، قاهره، ۱۹۷۶.
- شیخو، اب لویس، *النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة*، منشورات دار المشرق، طبعه ثانیه، بیروت، ۱۹۸۹.
- علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، دار العلم للملایین، بیروت، ساعدت جامعه بغداد، مکتبه النهضة، بغداد، ج ۶، الطبعة الثانية، ۱۹۷۸.
- قزوینی، محمد، «یعقوب و نسطوری و ملکائی»، *فرهنگ ایران زمین*، جلد ۲۴، دفترهای ۱ - ۴، ۱۳۵۸.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- لسترنج، گ.، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، بین النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور*، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴.
- موننگمری وات، ویلیام، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیت، تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه محمد حسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- Adang, Camilla, *Muslim writers on the Judaism and the Hebrew Bible from Ibn Rabban to Ibn Hazm*, Brill, Leiden, 1996.

- Atiye, Aziz S., *A History of Eastern Christianity*, Methuen & Co Ltd, London, 1968.
- Baum, Wilhelm & Dietmar W. Winkler, *The Church of East, A Concise History*, Routledge and Curzon, London & New York, 2003.
- Bell, Richard, *The Origin of Islam in Its Christian Environment*, Frand Cass & Co. LTD., London, 1968.
- Frend, William, “Christinity in the First Five Centuries”, in *The Worlds Religions: Judaism and Christianity*, ed. Leslie Houlden, Routledge, London, 1991, pp. 80-130.
- Gilman, Ian and Hans-Joachim Klimkeit, *Christians in Asia Before 1500*, Curzon, Britain, 1999.
- Rowan A. Greer, “The Antiochene Christology of Diodore of Tarasus” *Journal of Theological Studies*, N. S. vol VII, pt. 2, October: 1961.
- Griffith, Sidney H., “Christians & Christianity”, in *Ency. Of Quran*, Vol. L, Brill, 2002, pp. 307-315.
- Holmberg, “Nastorriun”, *Ency. Of Islam* (CD, 2001).
- Honigmann, E. & C. E. Bosworth, “Al-Ruha”, *Ency. Of Islam* (CD, 2001).
- Hoyland, Robert G., *Arabia and the Arabs*, Routledge, London & New York, 2003.
- Latourette, Kenneth Scott, *A History of Christianity*, Harper & Brothers Publication, New York, 1953.
- Loofs, Friefrich, *Nestorius & His Place in the History of Christian Doctrine*, Cambridge, at the University Press, 1914.
- Maclean, A. J., “Nestorianism”, in *Ency. Of Religion & Ethics*, ed. James Hastings, Edinburg, 1908-1926; Vol. 8., pp. 323-332.

— O'Collins, Gerard, *Incarnation, New Century Theology*, Continuum, London & New York, 2002.

— Sweetman, J. Windrow, *Islam and Christian Theology*, London, 1945-55, Part one, Vol. 1.

— Torrey, Charles Culter, *The Jewish Foundation of Islam*, New York, 1967.

— Trimingham, J. Spencer, *Christianity Among the Arabs in Pre-Islamic Times*, Longman, London & New York, Librairie du Liban, 1979.

— Vine, Aubrey R., *The Nestorian Churches*, Independent Press, London 1937.